

پونزی یا شارلاتانیسم مالی

غلامحسین دوانی

حسابدار رسمی

ثروت‌های اجتماعی کشورها با بازتعریف جدیدی از «سرمایه مالی» و ابداع ابزارهای جدید مالی حتی در قالب بانکداری اسلامی در سوئیس و انگلستان (بعنوان مهد سرمایه‌داری مالی) برپایند و در این توطئه و بازی شوم تمهیداتی ارائه کردند که در بازار جهانی به «ترفندهای پونزی» مشهورست.

سفته‌بازی، نابرابری درآمد و ثروت را به شدت دامن می‌زند و موجب رکود دستمزدها می‌گردد. این پدیده به‌عنوان شالوده‌ی فکری سرمایه‌ی مالی - انحصاری پاسخ حاکمان سرمایه‌داری در قبال رکود بود. به‌همین علت سرمایه‌ی مالی به شدت ترویج شده و می‌شود. این پدیده جز کلاهبرداری در جهان کنونی هیچ تعریف دیگری ندارد. البته همگان آگاهند که پیشینه‌ی کلاهبرداری همزاد «تجارت» و با سرمایه‌داری عجین شده اما کلاهبرداری «هرمی» یا پونزی همزاد معاملات بازارهای مالی است.

نمونه این معاملات تخریبی در ایران در سنوات ۶۹-۱۳۶۷ در شرکت‌های مضاربه‌ای «سحر و الیکا» و «دامداری دولتخواهان» بود

فیل بی اخلاق ترجمه حسن مرتضوی). گستره‌ی اقتصاد جهانی که در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ حجم معاملات ارزی روزانه آن ده تا بیست هزار میلیارد دلار بود در ۱۹۹۷ حدود نود هزار میلیارد دلار و در سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۴ و در سال ۲۰۰۷ قبل از طلیعه‌ی بحران به ۳/۹ تریلیارد دلار یعنی به جمعی حدود ۹۰ برابر تجارت جهانی رسیده بود! شایان توجه آنکه مبادلات ارزی که در نظریه با تقاضای کالاها و خدمات همراه بود به نحو فزاینده‌ای زیر سلطه‌ی مقاصد سوداگرانه قرار داشت و به جای تحریک رشد سریع‌تر اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری واقعی این جریان‌های چشم‌گیر پولی با آهنگ رشد کند و آشفته‌کننده اقتصاد جهانی همراه بودند.

در این وانفسای نفس‌گیر اقتصادی برخی سفته‌بازان که از هول و هراس شدید مردم و سهامداران برای پولدار شدن با خیر بودند با اشاعه‌ی نظریه‌ی «سود مورد انتظار آتی» و «ایجاد انتظارات کاذب» بر آن شدند تا دستمایه‌های مردم را از صندوق‌های پس انداز و بازنشستگی از یک طرف و صندوق

در پی سقوط بازار مالی جهانی به دنبال رسوایی بحران اعتبارات از اوت ۲۰۰۷ نقش برخی دلان و سفته‌بازان جهانی نظیر «برنارد مدوف» مدیر سابق بورس «نزدک» در آن روشن شد. «شرکت‌های کاغذی» مدوف که از سال ۱۹۹۲ در بورس آمریکا فعال بوده‌اند نشان داد که «مکانیزم خودانتظام بازار سرمایه» شعاری توخالی است که عامدانه از طرف سفته‌بازان علم می‌شود تا حوزه‌ی نظارت نتواند سیاه‌کاری‌های آنان را کشف کند. حوزه‌ی اقتصاد جهانی دارای پهنه‌ی گسترده‌ای از نیویورک تا شانگهای، توکیو، استانبول، مسکو و ... است. این حوزه‌ی گسترده در لابلای پدیده‌ی جهانی‌سازی پدیده‌ی شوم «غارت مالی» را در خود پرورش می‌دهد. کار به جایی رسیده که جورج سوروس George Soros سفته‌باز معروف جهانی و مستئول «صندوق تأمین سرمایه‌گذاری» به این نتیجه رسیده که این آزادی عمل سرمایه‌داری جهانی عامل ایجاد پیامدهای فاجعه‌بار برای اقتصاد جهانی و فروپاشی اقتصاد آزاد می‌باشد (کتاب



که از طریق دست یازیدن به بازی مالی و پرداخت سود ۴ درصد ماهانه به سرمایه‌گذاران در شرایط «جنگ و رکود کامل اقتصادی» سالانه ۴۸ درصد سود به سرمایه‌گذاران نگون بخت پرداخت می‌کردند. بعدها با دستگیری بنیان این شرکتها مشخص شد بنیاد عملیات پولی آنها جابجایی پول این سرمایه‌گذار با آن یکی و آن یکی با این یکی و پرداخت سود به افراد از محل سرمایه افراد بعدی از طریق شیوهی «FIFO» در جهت بازپرداخت سود سپرده‌گذاران بود! شاید به‌طریقی دیگر بتوان عملیات پولی و مالی برخی صندوق‌های به‌اصطلاح قرض الحسنه، موسسات مالی - اعتباری غیرمجاز و ... فعلی را نیز در همین قالب تعریف کرد. مثلاً در شرایطی که مهم‌ترین بانک خصوصی حداکثر ۲۰ الی ۲۵ درصد سود سپرده به سپرده‌گذاران تخصیص می‌داد برخی موسسات و صندوق‌های خاص بیش از ۳۰ الی ۳۵ درصد سود به سپرده‌گذاران می‌دادند اما در عرض دو الی سه سال با اصل وجوه سپرده‌گذاران نابود و یا ناپدید شدند. نمونه‌ی اخیر الذکر این کلاهبرداری‌ها دستگیری نویسنده کتاب «چگونه پولدار شدم» در تهران در شهریورماه می‌باشد. جوانکی بی‌هویت و بی‌نام و نشان که بر اساس بیانیته‌ی دادگاه ذی ربط بالغ بر ۱۲ میلیارد از کسانی که دلشان در تب و تاب و حسرت دستیابی به یک میلیارد تومان در یک شب بوده است.

اینان مصداق سرمایه‌گذاری گوسفندی هستند که عقلشان را در قلبشان گذارده و قلبشان برای میلیارد شدن می‌تپد و چون سرعت این تپش از سرعت تفکر تعقلی بیشتر است دل در هوای سوداگری دارند و به شدت از نصایح عقلی گریزان و متنفر هستند. اینان در واقع همان‌هایی هستند که شرایط «رکود اقتصادی» را در روزنامه‌های خاص «رونق اقتصادی» تعریف و مردم را به قربانگاه معاملات هرمی و سفته‌بازی

می‌کشاند.

نمونه‌ی فعالیت‌های پونزی در ایران در حال حاضر هم در بازار سرمایه و هم در بازار پول بسیار متداول است به موارد ذیل توجه فرمائید:

سود ۵۱٪ پروژه‌ی پذیرش سرمایه‌گذار از ۲۰ میلیون تا ۲ میلیارد تا دو برابر - سرمایه‌گذاری نقدی و ملکی در پروژه‌ی تجاری پزشکی ناکجاآباد ثبت شرکت با معافیت مالیاتی دهساله - اخذ گذرنامه بین‌المللی بدون نیاز ویزا به ۷۰ کشور جهان (همشهری صفحه ۸۱ نیازمندیه - دوشنبه ۱۳۸۸/۶/۲۶) مشارکت در ساخت هتل در کره مریخ (آگهی مندرج در روزنامه‌های چین).

نمونه‌های دیگر عملیات پونزی

در سال ۱۳۶۹ آگهی فروش اقساطی تعدادی کامپیوتر در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به چاپ رسید که علاقمندان می‌بایست ضمن پرکردن فرم درخواست مبلغ بیست هزار ریال نیز به حساب مخصوص واریز می‌کردند. در آن زمان تب و تاب خرید کامپیوتر بسیار بالا بود. متن آگهی و تعدد چاپ آن توجه یک از نهادهای مسئول را جلب کرده بود که پس از پیگیری که منجر به بازداشت مسئولان شرکت شد فاش گردید که در سراسر ایران حدود ۱۷ هزار نفر ثبت نام نموده و صرفاً به ۱۱ نفر کامپیوتر داده شده بود. در واقع کم مانده یک آگهی در روزنامه چاپ شود که متن آن «پول خود را به ما بسپارید و بروید» باشد.

پونزی که بود؟

کارلو پونزی در سال ۱۸۸۲ در پارمه ایتالیا متولد شد. او در سال ۱۹۰۳ همچون هزاران ایتالیایی در جستجوی طلا و ثروت به آمریکا مهاجرت کرد تا یک‌شبه ره صد ساله را ببیماید. پونزی از همان اوان ورود به آمریکا دریافت که در این سرزمین طلا به سادگی یافت نخواهد شد لذا در پی آن شد

که طلا خلق کند! در سال ۱۹۰۹ هنگامی که یک کارمند ساده بانک مونترال کانادا بود به اتهام جعل یک فقره چک دستگیر و به چند سال زندان محکوم که به‌علت خوشرفتاری در زندان پس از حدود یک‌سال و هشت ماه از زندان آزاد و بار دیگر به آمریکا بازگشت. ده روز پس از آزادی به جرم قاچاق کارگران ایتالیایی و عبور غیرمجاز آنها به خاک ایالات متحده، بازداشت و دو سال در حبس ماند. پس از آزادی با استفاده از تجربیات زندان و با اتکا به قلبی که برای میلیونی‌شدن می‌تپید به فکر ابداع و نوآوری در کلاهبرداری افتاد تا سرانجام در سال ۱۹۱۹ بدان رسید. قضیه از این قرار بود که اتحادیه‌ی بین‌المللی پست یک نمونه تمبر پستی جهانی را منتشر کرد که «کوین بین‌المللی» و یک نوع تمبر بین‌المللی جهت مراسلات نامیده می‌شد. پونزی به‌طور تصادفی در یکی از نامه‌هایی که از اسپانیا دریافت کرده بود به این قضیه پی برد. او به این نتیجه رسید که هر فقره‌ی این کوپن‌ها «تمبرهای نمونه‌ای» در کشور مبدأ معادل یک سنت امریکایی اما در ایالات متحده امریکا حدود ۶ سنت ارزش دارد. لذا درصدد برآمد که با یک سرمایه‌گذاری یک میلیون دلاری از طریق خرید این کوپن‌ها در کشورهای اسپانیا، ایتالیا و فرانسه آنها را در آمریکا یا آن سوی اقیانوس ۶ میلیون دلار بفروشد. به‌همین علت به فوریت «شرکت مبادلات اوراق بهادار» را تأسیس کرد که تنها سهامدار و تنها کارمند آن خود آقای پونزی بود. پونزی افراد را تشویق به سرمایه‌گذاری در این شرکت نمود و در قبال سرمایه‌گذاری‌های آنان گواهینامه‌های با بهره پنجاه درصد برای سرمایه‌گذاری‌های ۴۵ روزه منتشر و تضمین کرد. سرمایه‌گذاران گوسفندی که بهره‌ی ۵۰ درصد چشمشان را کور کرده بود برای خرید این گواهینامه‌ها مشابه سرمایه‌گذاران وطنی در شرکت‌های «سحر و الیکا» و «دولتخواهان» و بازار سهام سال ۸۲ - ۸۱ و برخی سهام فعلی هجوم آوردند. پونزی با پول

سرمایه‌گذاران بعدی سود سرمایه‌گذاران قبلی را پرداخت و روش FIFO را به‌درستی در این مورد به کار می‌بست یعنی هر کس زودتر سرمایه‌گذاری می‌کرد زودتر سود دریافت می‌کرد. البته تا آنجا که هر روز سرمایه‌گذار بیشتری هجوم می‌آورد این فرمول درست عمل می‌کرد به طوری که در کوتاه‌مدتی جناب پونزی به «نابغه‌ی عالم بشریت در امور مالی» شهرت یافت (با شکیاد ایرانی و بستنی‌فروش کرمانی را که در دورافتاده‌ترین واحد دانشگاه آزاد قبول شده بود و ضریب هوشی او منهای صفر بود اما او را نابغه‌ی تجارت نامیدند مقایسه کنید).

رسانه‌های مالی و اقتصادی هم که از جنجال و هیاهو خوش‌شان می‌آمد آن‌چنان درباره‌ی عظمت تیزهوشی و ضریب هوشی او غلو می‌کردند او را پر و بال می‌دادند تا آن‌که یک شیرپاک خورده‌ای به نام کلرنس بارون (Clarence Barence) که تحلیلگر مالی بود با یک محاسبه‌ی سرانگشتی دریافت که کل کوپن‌های (تمبرهای بین‌المللی) در

گردش در ایالات متحده آمریکا ۲۷,۰۰۰ عدد است در حالی که برای دستیابی به وجوه سرمایه‌گذاری شده نزد شرکت پونزی حدود ۶۰ میلیون کوپن نیاز است و افشاگری بر علیه پونزی شروع شد اما سرمایه‌گذاران خوش‌خیالی که از اصل سرمایه خود سود برداشت می‌کردند هجوم‌وار به سپرده‌گذاری در شرکت پونزی مشغول بودند و کوتاه نمی‌آمدند. در ماه اوت سال ۱۹۲۰ روزنامه «بوستون پست» زندگی و پیشینه‌ی زندان پونزی را افشا و سرانجام حضرت پونزی بازداشت و حدود ۲۰ میلیون دلار به ارزش سال ۱۹۲۰ به‌باد فنا رفت!

این کلاهبرداری تاریخی که خمیرمایه‌ی آن پرداخت سود به سپرده‌ها با نرخ غیرمتعارف و وسوسه‌انگیز بود بعدها دستمایه‌ی دیگر کلاهبرداران در کشورهای مختلف شد تا اشتهای سیری‌ناپذیر سرمایه‌گذاران تشنه را از طریق اخذ سرمایه آنها برابند. البته بعدها در ایالات متحده آمریکا و به ویژه توسط SEC قوانینی تصویب شد که چنانچه سود

نمایه‌ی یک - صندوق‌های مالی دولتی در سرتاسر جهان

کشور	نام صندوق	سال تأسیس	حجم دارایی‌ها (میلیارد دلار)
ابوظبی	نهاد سرمایه‌گذاری ابوظبی	۱۹۷۶	۸۷۵
نروژ	صندوق بازنشستگی دولتی - فراکستر	۱۹۹۶	۳۳۰
سنگاپور	شرکت سرمایه‌گذاری دولتی سنگاپور	۱۹۸۱	۳۳۰
عربستان سعودی	صندوق‌های مختلفی که هنوز یا نگرفته‌اند	در دسترس نیست	۳۰۰
کویت	نهاد سرمایه‌گذاری کویت	۱۹۷۶	۲۵۰
چین	شرکت سرمایه‌گذاری چین	۲۰۰۷	۲۰۰
سنگاپور	تاماسک هولدینگ	۱۹۷۴	۱۵۹
لیبی	صندوق ذخیره نفت	۲۰۰۵	۵۰
الجزایر	صندوق‌های تنظیم‌کننده درآمدها	۲۰۰۰	۴۳
قطر	نهاد سرمایه‌گذاری قطر	در دسترس نیست	۴۰
ایالات متحده	آلاسکا - صندوق ذخیره دائم	۱۹۷۶	۳۸
برونئی	نهاد سرمایه‌گذار برونئی	۱۹۸۳	۳۰
مالزی	خزانه ملی BHD	۱۹۹۳	۲۶
روسیه	صندوق تثبیت	۲۰۰۳	۲۴
کره جنوبی	شرکت سرمایه‌گذاری کره	۲۰۰۶	۲۰

معاملات از یک نرخ خاصی فاصله بسیار گیرد این نوع معاملات را «معاملات پونزی و نوعی کلاهبرداری» تلقی شود زیرا فرض عقلایی آن است که در شرایطی که بهترین نرخ سود مثلاً ۵ درصد باشد دستیابی به نرخ سود ۲۰ الی ۳۰ درصد غیرمتعارف و جای تأمل دارد.

همین شیوه‌ی فعالیت مرموز در دهه گذشته باعث ترغیب صندوق‌های مالی دولتی Sovereign wealth fund یا Fund Sovereign یا صندوق ثروت ملل به سرمایه‌گذاری در صنایع و خدماتی شد که ظاهراً نرخ بازده بیشتری داشتند اما در بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ میلیاردها دلار آن به باد فنا رفت. نمایه‌ی یک توانمندی مالی صندوق‌های مالی دولتی معروف جهان را نمایش می‌دهد.

آمار و ارقام بحران مالی اخیر نشان می‌دهد که این صندوق‌ها آماج حمله‌ی اولیه بحران و کلاهبرداران قرار گرفته و میلیاردها از این وجوه از بین رفته‌اند.

اگرچه نحوه‌ی فعالیت پونزی چندان پیچیده نیست اما بسیاری به ویژه سرمایه‌گذاران بی‌تب و تاب در آرزوهای سودهای هنگفت همیشه مرعوب این نوع فعالیتها شده‌اند. به‌همین علت «برنارد مدوف» مردی از تبار کارلو پونزی بود که مدت‌ها نیز مدیر بورس نزدیک بود با استفاده از تجربیات مدیریتی خود و ضعف‌های نظارتی سازمان بورس آمریکا دو شرکت برای کلاهبرداری مالی تأسیس کرد. شرکت نخست شرکتی کارگزاری و دلالی در بورس و شرکت دومی در واقع همان شرکتی است که اساساً کارش تقلب و کلاهبرداری بوده که وظیفه‌ی آن اداره‌ی دارایی‌های اوراق بهادار بوده است. مدوف به درستی دریافته بود که برای آن‌که به رویاهای آقای پونزی جامه‌ی حقیقت پوشاند باید مشتریان دانه‌درشت را شناسایی و آنها را ترغیب به سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری در شرکت دوم نماید. او راهبری

فعالیت شرکت دوم را "Front running" انتخاب کرده بود. این فعالیت بدین صورت بود: خرید همزمان مجوز فروش (Put) همین سهم‌ها و فروش مجوز خرید (Call) به منظور محدود کردن دامنه‌ی نوسانات بهای اوراق بهاداری که شخص در مجموع پرتفوی در اختیار دارد. از طرف دیگر شرکت دلالتی مدوف که انجام معامله به سفارش مشتریان را عهده‌دار بود آگاهی از تمایل مشتریان به خرید و فروش اوراق بهادار و طبعاً گرایش نوسان قیمت‌ها به تبع این معاملات را به نفع خود بکار می‌برده است.

مدوف در واقع استاد این شیوه‌ی عملیات بازار سهام بود اما از آنجا که سیاستگذاران سرمایه‌ی جهانی و مقام ناظر بازار نیز به شاخص و شاخک‌های خودروپییده دلخوش کرده بودند چندان به عملیات مدوف مشکوک نبودند. زیرا به‌رغم آن که طی سنوات گذشته کمیسیون بورس و اوراق بهادار (SEC) سه بار دستور رسیدگی به فعالیت‌های مدوف را داده بود اما هیچ‌گاه نتوانست چیزی را کشف کند در حالی که مدوف بعدها در دادگاه اعتراف کرد که اساساً هیچ‌گاه وجوه سرمایه‌گذاران را در هیچ کاری سرمایه‌گذاری نکرده بود بلکه با این وجوه مرتباً سود سرمایه‌گذاران را جابجا و پرداخت می‌کرده است!

مضحک‌تر از همه آنکه حضرت مدوف در اکتبر سال ۲۰۰۷ افاضه فضل نموده بودند که در چارچوب مقررات تنظیم‌کننده‌ی کنونی، به جرئت می‌توان گفت که «گریز از مقررات و یا زیر پا نهادن قانون ناممکن است» و روزنامه‌های جیره‌خوار بازار سرمایه و وال استریت هم با آب و تاب

این مصاحبه را برجسته کرده بودند حال آنکه در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۸ که طشت رسوایی مدوف از بام افتاد این سوداگر حقه‌باز اعتراف نمود که هرگز پیشیزی از وجوهی که به «شرکت سرمایه‌گذاری اوراق بهادار معروف به "Bernard L. Medoff Investment Securities" سپرده بودند در جایی سرمایه‌گذاری نکرده است. او در سن ۷۱ سالگی به جرم تقلب، سوگند دروغ، پول‌شویی و سرقت اقرار و به ۱۵۰ سال زندان محکوم که در بهترین حالت حداقل باید ۵۰ سال از این حبس را تحمل کرد که بدیهی است عمر کثیف وی به آن نخواهد رسید.

آنچه در این میان حیرت آور بود آنکه برخی نهادهای پر قدرت مالی و پولی همچون HSBC، اتحادیه‌ی بانک‌های سوییس UBS، بانکو سانتاندر Santander، Banco، شرکت بانکداری هنگ‌کنگ، بانک سلطنتی اسکاتلند Royal Bank of Scotland و تعدادی صندوق‌های معتبر بورس باز (Hedge Fund) و دهه‌ها سوپر میلیاردر معروف جزء مال‌باختگان مدوف بودند! زیرا مدوف به‌خوبی دریافته بود که حرص و ولع اینان بیش از سایرین است لذا طعمه‌های خود را با حساب و کتاب در زمین‌های اشرافی بازی گلف به دام می‌انداخت!

با این حال، این سوداگر معاملات مالی که پیش از سقوط «مظهر و تجسمی از رویای آمریکایی» جلوه می‌کرد: جوانی از محله کوئینز نیویورک، که از هیچ برخاسته و پیش از آنکه در سن ۲۲ سالگی با دستمایه نخستین ۵ هزار دلار، بنگاهی براه اندازد در لانگ آیلند مربی شنا بود؛ شوهری وفادار که از همسرش روث (Ruth) که از همان نیمکت مدرسه با وی آشنا شده بود جدایی‌ناپذیر می‌نمود؛

کارفرمای کسب‌وکاری خانوادگی که گذشته از همسرش، برادر، دو پسر و دختر خواهر خود را نیز به کار گمارده بود.

در پایان نزدیک به نیم قرن تلاش و کوشش، وی در صدر امپراتوری کوچکی، بر اوج احترام و تکریم در آفاق معاملات مالی جای داشت. بدین سان آقای مدوف که طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ ریاست بورس اوراق بهادار حوزه فن آوری (Nasdaq) را بر عهده داشت در تمام انجمن‌ها و تشکیلات حرفه‌ای، مانند انجمن صنعت معاملات اوراق بهادار و محفل صاحبان منافع در بورس عضویت داشت و در راه مدرن ساختن بازار و مردمی کردن آن به‌صورتی خستگی‌ناپذیر می‌کوشید.

مردی که در ورای هرگونه بدگمانی جای داشت، او نماد تجارت اخلاقی، حمایت از دارندگان سرمایه‌های کوچک و ضرورت کاهش هزینه سرمایه‌گذاری‌های مالی بود. بیرون از حلقه‌ی دست‌اندرکاران معاملات بورس نیز آقای مدوف را خصوصاً همچون انسان خیرخواهی باز می‌شناختند که سخاوتمندانه از فعالیت‌های مهم بشردوستانه حمایت می‌کند و طبیعی بود که در هیئت مدیره‌های سازمان‌های خیریه و فرهنگی حضور یابد. (ظاهراً همه سرمایه‌گذاران خیراندیش با تأسیس بنگاه‌های خیریه و موسسات عام‌المنفعه درصدد جبران مافات عملکرد خود هستند)

در مجموع برنارد مدوف حس اعتماد بر می‌انگیخت. اعتبار، ایمان، خوش‌باوری: این واژه‌ها که آقای الی ویزل (Elie Wiesel) که ۲۲ میلیون دلار از ثروت شخصی و نیز ۱۵ میلیون دلار از دارایی‌های متعلق به بنیاد الی ویزل در امور بشردوستانه را از دست داده ناله سر می‌دهد که «هرچه داشتیم به وی سپردیم، فکر می‌کردیم که

او خداست.» این برنده‌ی جایزه صلح نوبل فقط دوبار به این سوداگر برخورد کرده بود و در این ملاقات‌ها جز درباره‌ی تعلیم و تربیت و اخلاق سخنی به میان نیآورده بودند.

قضاوت خیراندیشان بسیاری از جمله استیون اسپیلبرگ Steven Spielberg فیلمساز و میلیاردرهایی چون مورتیمر زوکرمن Mortimer Zuckerman و کارل شاپیرو (Carl Shapiro) بدون کوچک‌ترین بدگمانی آن بود که روش مدوف، با بازدهی‌هایی هم زیاد و هم پایدار با قلمرو امور خیرخواهانه کاملاً سازگاری دارد. چنان‌که ویزل می‌گوید در دنیای معاملات مالی به ما می‌گفتند: «با یاری و مساعدت آقای مدوف، این منجی، وجوه بازمه بیشتری را می‌توانید در راه کارهای نیک صرف کنید.»

در واقع این سوداگر، آوازه یک نابغه در امور معاملات مالی را برای خویشتن دست و پا کرده بود، کسی که قادر است فارغ از رونق و کساد، نرخ سودی برابر با ۱۰ تا ۱۵% بیآفریند و برای برخی از دولتمندان که جویای بازده چرب‌تری هستند، در ازای سپردن وجوهی پرمایه‌تر بهره‌های کلان‌تری فراهم آورد.

ما حساب‌رسان اعتقاد راسخ داریم که تقلب بدون تبانسی (آن‌هم در این حجم) امکان‌پذیر نیست اما آقای مدوف تأکید می‌ورزد که به‌تنهایی دست به عمل زده است که البته دشوار بتوان باور کرد. تا امروز فقط یک نفر دیگر بنام دیوید فریلینگ (David Friehling) که حساب‌رسان همیشگی شرکت سرمایه‌گذاری اوراق بهادار

مدوف بوده متهم به فساد در این عملیات است. در این ماجرا اهمیت همسر سرمایه‌گذار در معاملات مالی که روز پیش از بازداشتش ۱۵ میلیون دلار از حساب شرکت برداشته بود؛ و همچنین نقش برادر، پسران و یا خواهر زاده وی که همگی از شرکت وی حقوق می‌گرفته‌اند به درستی افشا نشده است.

آقای مدوف با دوری‌گزیدن از تبلیغات رعدآسای زنجیره‌های هرم وار، به گسترش اخبار دهان به دهان و بازاریابی ظریف‌تری تکیه می‌کرد، زیرا به خوبی از کششی آگاهی داشت که اصل کمیاب و انحصاری بودن، بر می‌انگیزد.

شکارگاه دلان و واسطه‌های اغواگر «فرآورده‌های مدوف» درست سرشناس‌ترین باشگاه‌های بیلاقی و زمین‌های «گلف» توانگران بود. این‌ها ابتدا به این قربانیان اطلاع می‌دادند که صندوق‌های سرمایه‌گذاری آقای مدوف مشهور درسته است و سرمایه‌گذاران تازه را به آنها راهی نیست. سپس چند روز بعد همین دلان و واسطه‌ها، ضمن پافشاری بر این ایده که هنوز تکلیف هیچ چیزی روشن نیست، امکان راهیابی و حتی امکان ملاقات با آقای مدوف را با آب‌وتاب مطرح می‌کردند. اما سوداگر کم‌گو، نخست آکراه نشان می‌داد تا سپس به اعطای جای کوچکی به سرمایه‌گذار تازه رضایت دهد. مشتری که از شادی پذیرفته‌شدن به باشگاهی سخت‌نخبه‌گزين در پوست نمی‌گنجید، حفاظ‌های خود را فرو می‌گذاشت، کم‌تر می‌پرسید و به یک شرط اجباری تن در می‌داد: «اگر نزد من سرمایه می‌گذارید، نباید با کسی درباره‌ی آن صحبت کنید. آن‌چه در اینجا می‌گذرد به احدی ربطی ندارد» اغلب سرمایه‌گذاران می‌پنداشتند که به حلقه‌ی تنگ خوش‌اقبالان پیوسته‌اند و هیچ‌گونه تحقیق و مطالعه‌ای پیرامون سیستم مالی

مدوف به‌عمل نمی‌آوردند!

در گذشته دیده‌ایم که چگونه زنجیره‌های «پونزی» عموماً محکوم به ریزشی سریع اند. اما عمر دراز سیستم مدوف را می‌توان با گسترش جغرافیایی تدریجی آن توضیح داد که بقای آن به‌خصوص گذشته از وجود دلان و واسطه‌های فعال مدیون توسل منظم و مرتب به یک شبکه‌ی جهانی پول‌رسان (feeder funds) و بانک‌های بزرگی بود که سرمایه‌گذاری‌های پر منفعتی وعده می‌دادند، اما غالباً اشاره‌ای به آقای مدوف نمی‌کردند.

چنین بود که این سوداگر در کامل‌ترین شکل پنهان‌کاری می‌توانست به‌حیله به وجوه پس‌انداز سرتاسر جهان دست یابد، و لاجرم گردش ناگزیر پول‌های تازه‌ای را که برای بقا و پایداری زنجیره‌اش ضرورت داشت فراهم آورد. در واقع غالب سرمایه‌گذاران نه مستقیماً بلکه به تمهید گروهی از مؤسسات مالی چون مشاوران Fairfield Greenwich ۷/۵ میلیارد دلار، گروه Tremont Holdings ۳/۳ میلیارد، شرکای Ascot ۱/۸ میلیارد و یا مشاوران Access International ۱/۵ میلیارد پس‌اندازهای خود را به سوداگری چون او می‌سپردند.

به همین سیاق بسیاری از بانک‌ها به سوداگری با سرمایه‌هایی می‌پرداختند که عمدتاً یا حتی به تمامی نزد آقای مدوف به کار انداخته بودند: به‌طور مثال بانکو سانتاندر (۲/۸۷ میلیارد دلار)، بانک مدیچی (۲/۱ میلیارد دلار)، فورتمیس (۱/۳۵ میلیارد دلار)، شرکت بانکداری هنگ‌کنگ و شانگهای HSBP (یک میلیارد دلار)، اتحادیه‌ی بانکی خصوصی UBP (۷۰۰ میلیون)، ناتیکسیس (۵۵۴ میلیون)، یا بانک شاهی اسکاتلند RBC (۴۹۳ میلیون دلار) در اختیار آقای مدوف گذارده بودند.



اگر نخستین برآوردهای نهاد نظارت بر بازارهای معاملات مالی (AMF) درست باشد، مجموع اندوخته های فرانسوی که در حلقوم ماجرای مدوف تباه شد به حدود ۵۰۰ میلیون یورو می رسد و سه تا پنج هزار تن از صاحبان پس انداز از آن زبان دیده اند. کسانی بوده اند که به این سوداگر دسترسی مستقیم داشتند (که صاحب ویلایی در دماغه آنتیب در سواحل مدیترانه بود و مرتباً به فرانسه سفر می کرد)، اما کسان بیشتری از طریق صندوق پول رسانی به نام مشاوران Access International سرمایه گذاری می کردند، که مدیریت آن را تری ماگون دولا ویلهوشه (Thierry Magon de la Villehuchet) بر عهده داشت.

بحران مالی سال ۲۰۰۹ ناقوس مرگ صندوق بخت آزمایی مدوف را نواخت. سرمایه گذاری های شرکت سرمایه گذاری اوراق بهادار مدوف که به ظاهر از هر وقت دیگر سودآورتر می نمود نخست در توفان بنیان کن بازار بورس، همچون صخره ای استوار و می نمود. هرچه بازارها بیشتر به گرداب تباهی فرو می غلتیدند، بازدهی های واهی وی استثنائی تر به نظر می آمد. آقای آلن مارلن وزیر صنایع فرانسه در دسامبر ۱۹۸۷ که موضوع ابزارهای مالی مطرح و هنوز بسیاری ترندهای بازار سرمایه افشاء نشده بود گفته بود: تصورش را بکنید اینها چیزهائی را در بازار می فروشند که پشتوانه ای ندارد و معرف هیچ چیز نیست. (لوموند دیپلماتیک تابستان ۲۰۰۷) روزگاری نه چندان دور در سالهای ۱۸۹۰ فرزانه علم اقتصاد گفته بود «مازاد تولید منجر به اجرای پروژه های بی شماری می گردد و موفقیت تعداد کمی از این پروژه ها باعث می شود که سرمایه های زیادی به سوی آن جاری شود تا این حباب جنبه ای فراگیر بخود گیرد».

واقعیت آن است که اطمینان سرمایه داری و بازیگران بازار سرمایه به هر نوع دولت خود

را فقط در یک شکل نشان می دهد «بهای سهام و اوراق بهادار» بعدها ژاک آتالی اقتصاددان مشهور و از مسئولان اقتصادی فرانسه گفته بود: «اقتصاد بازار نوعی مخلوق گلی جادویی دست ساز انسان است که خود صاحب هیچ خردی نیست و قادرست به انسان خدمت کند اما این مخلوق چون هیچ تصویری از اخلاق ندارد می تواند هر چیزی را در سر راه خود منهدم کند و برای جلوگیری از این آسیب انسان راهکاری مگر نظارت بر اراده این مخلوق ندارد!!»

اما از سوی دیگر بسیاری از سرمایه گذاران که از گزند این توفان در امان نمانده بودند، علی رغم میل باطنی بر درخواست های خود برای بازپرداخت سرمایه های خویش افزودند. آن گاه آقای مدوف به آخرین کوشش ها برای نجات شرکت خود دست یازید: وی که تا آن هنگام خویشتن را دور از هیاهوها نشان می داد و کسی را به وی دسترسی نبود، شخصاً به دیدار بانک ها و مؤسسات سرمایه گذاری شتافت تا از آنها بخواهد وجوه اضافی تدارک ببینند؛ بدون آنکه موفقیتی نصیبش شود کوشید تا فراورده های تازه ای را که بیش از پیش سودآور باشند به راه اندازد، و به صندوق های پول رسان خود فشار آورد تا خروج وجوه را محدود سازند. در آغاز دسامبر ۲۰۰۸ در حالی که سپرده های کمتر از ۱ میلیارد در بانک داشت، ناچار شد با بیرون کشیدن ۷ میلیارد دلار روبرو شود.

درباره ای انگیره های وی نیز کسی بیش از این آگاه نیست آیا وی در پی جبران زیان های برخاسته از فعالیت های قانونی یا به مناسبت بورس بازی های بد فرجام خود بوده، یا از همان آغاز شیادی کوه پیکری را در نظر داشته است؟ همدستان وی چه کسانی بوده اند؟

«داستانی» که باید بتواند سود آوری سرمایه گذاری را توجیه کند درست همان عنصر بنیادین همه کلاهبرداری های معاملات هرموار است. دست آویز چارلز

پونزی، کوپن بین المللی برای پرداخت هزینه مراسمات پستی بود که دست کم در عالم نظر، سوداندوزی از تفاوت قیمت در کشورهای مختلف را میسر می ساخت. کلک آقای مدوف، فن موسوم به تبدیل دارایی از طریق تفکیک سهام به سهام های کم بهاتر (split-stock conversion) بود. حتی در دوران رکود و نهایتاً در زمان سقوط بازار نیز، وجوه مدوف همچنان سودهای هنگفتی را نمایان می ساختند.

دو گمانه در مورد معاملات مدوف را می توان محتمل دانست. گمانه نخست که محتمل تر نیز هست آنکه این صندوق چیزی جز یک زنجیره غول آسای «پونزی» نبوده است. گمانه دوم آن بود که دستیازی به معاملات با بهره جویی از اطلاعات محرمانه انجام می گرفته است. اما مقام ناظر بازار سرمایه امریکا آن چنان در شهوت رشد شاخص و سود غرق شده بود که به این گمانه ها نیز توجهی نکرد. اما آثار تخریبی این گونه معاملات آن چنان بوده که امروزه اساساً در اعتبار مدل های مالی تردید جدی به وجود آورده در حالی که متأسفانه مسئولان بازار سرمایه در ایران ظاهراً چندان به این تردیدها باور نداشته و در پی خلق ابزارهای مشتق مالی هستند!

منابع

- ۱- لوموند دیپلماتیک ، اوت ۲۰۰۹- مقاله مدوف داغ رسوائی بر چهره دیده بانان شفافیت معاملات مالی.
- ۲- لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۹- چارلز پونزی که بود؟
- ۳- ویکی پدیا- چالز پونزی

